

## سخنی در باره نریمان

... تجدید عهدی که در بزرگداشت مردانگیهای روانشاد محمود نریمان شده بود (آینده - بهار ۵۹) سخت تکان دهنده بود و سخت بهنگام. اعتقاد من به راستگویی شما، به حقانیت تاریخ و به مقام انسانیت دوچندان شد. نریمان از شهیدان راستین روزگار است. آنجا که می‌گوید ..... و آنجا که در یادداشت چهار کلمه‌ای پنجم آذرماه ۱۳۳۹ می‌نویسد "منزل بودم خیلی افسرده" وصف حال دردآوریک دوران پژمرده، افسرده را باز می‌گوید. مردی که چندبار به وزارت رسیده در دوران خاننشینی ناگزیرست حساب هر یک ریال خرج روزانه، خود را نگاه دارد. در همان روزگاری که میلیون میلیون به حساب می‌آمد و به حساب می‌رفت. دوران دوران دروغگوئی و رباکاری و نادرستی و نامردی بوده است و خیانت و فارت و نریمان در جایگاه انسانیت. براستی که گواهی او گواهی همه، مردان است و همه، مردانگیها. فراموش نکنیم.

سیروس پرهام

### اخبار

#### مسائل کشاورزی ایران

مجله‌ای است در زمینه مسائل اجتماعی و علمی کشاورزی که تمام مقالاتش خاص ایران است و غیر ترجمه. و مزیتش در همین است که از نوشته‌های اصیل محققان و نویسندگان استفاده شده است.

صاحب پروانه، انتشار و مدیر و ناشر مجله مهندس نادر افشار است که در مسائل کشاورزی ایران بهمت تجربه‌های شخصی و خدمات تعلیماتی و اداری دارای اطلاعات مورد استفاده زیادی است. در نخستین شماره، این مجله دوازده مقاله از هوشنگ پورکریم، محمدعلی شهاست، کاوه معصومی، علی رضائی، ابراهیم انصاری، میرطلواتیان، پرویز نیلوفری، عزت‌الله قادری و دفتر مشاوره، کشاورزی نادر افشار درج شده است. نویسندگان یا مهندسين کشاورزی‌اند و یا محققان در امور اجتماعی، تردید نیست که در قبال نظرهای ارائه شده در امور کشاورزی که باجهات اجتماعی مناسبات دارد آراء مختلف هست و چنین مجله‌ای مفید باید صفحاتی باشد آزاد برای درج هر نوع عقیده‌ای که مبتنی بر تجربه و تحقیق ارائه می‌شود.

آقای مهندس ناصح ناطق ، علاوه بر رساله ، ((زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران)) که بشماره ۱۱ در سلسله انتشارات بنیاد این موقوفات عام منتشر شده ، کتابچه دیگری بنام ((کتاب مستوفی و آذربایجان)) در انتقاد از کتاب مرحوم عبدالله مستوفی بعنوان (شرح زندگی من) سالهای پیش منتشر کرده است . ۳

در آن کتابچه با اظهار علاقه به ایران و لزوم اشاعه زبان دری در آذربایجان ، داد از استادان سابق آنجا (مستوفی) ستانده است . اما اگر مهندس ناطق از نیشهای که مرحوم مستوفی به تبریزیها زده رنجیده خاطر بوده ، آنها را بحساب وطن نیآورده است ، بلکه بالعکس داد وطن پرستی داده و ناصحانه در پایان بنصیحت پرداخته است .

انصاف داده او چه گناه از دیار ما

گر بی وفا شده است و جفا کار ((یسار)) ما

در اینجا قسمتهایی از آن را که به موضوع زبان در آذربایجان و وحدت ملی ایران مربوط است نقل میکنم و خواندن این رساله را بهموطنان توصیه مینمایم که فاضلان نوشته شده است . چنین مینویسد :

((... در مورد مردم تبریز که همه جا بنام ترک ، ترکهای مظفرالدین شاهی ، نامیده و بمناسبتی نیشی زده ، بر همه طبقات مردم آذربایجان اعم از بازرگان و درباری و آزادیخواه و شاعر و نویسنده تعرض و توهین نموده ... داوربهای اوریتههای اجتماعی و شخصی دارد ... در نتیجه چند ماه حکومت در تبریز اختلافات و خرده حسابهای شخصی پیدا کرده است ... پیوسته درباره هوش فراوان مردم منطقه گرگان و تفرش ( مستوفی خود اهل این منطقه است ) و بلاهت و بیهوشی مردم آذربایجان داد سخن میداد ، و کار بجائی رسید که مردم تبریز جدا از این گفتهها برآشفته و درصدد مقابله به مثل برآمدند ، هم از آقای مستوفی بدگفتند و هم برای زبان محلی تعصبی پیدا کردند ، و قهرا " هزارگونه غرض و تحریک و نادانی هم به این وضع کمک کرد ، و ترک و فارس بازی مدتی باب روز شد . هیچ تردیدی ندارم که این پیشآمدها در تکوین حکومت خودمختار پیشووری و گرد آمدن گروهی مردم ساده و از هر جا بی خبر در پیرامون او خالی از تاثیر نبوده ، به این معنی که دشمنان یگانگی ایران که از هر عاملی برای جدائی ایرانیان از یکدیگر استفاده میکردند این مطالب را بزرگ کردند و بوسیله تبلیغ برای توجیه حکومت تحمیلی پیشووری قرار دادند ... روشن زنده و اصول او ، ایالتی را بر علیه او شوراند و حرفهای ناسنجیده اش چند ملیون آذربایجانی را رنجاند ... مسئله ، زبانهای مختلفی که در این کشور هنوز وجود دارد و یکی از مهمترین مسائل ایران است تمییز است از نظر سیاست پیشه دور بماند ... مردم آذربایجان بدون اینکه کوچکترین فشاری در میان باشد همیشه زبان فارسی را زبان رسمی و اصلی خود دانسته و از بزبان ترکی منحصرآ " برای محاوره و بصورت زبان درجه دوم استفاده کرده اند ... یقین دارم که با گسترش فرهنگ و سواد در آذربایجان و اتخاذ روش عاقلانه از طرف دولت ، و توجه مردم بهم این نکته که در جهان امروزی لازمه همزیستی جمعی از مردم گوناگون در یک کشور کنار گذاشتن

بعضی از خودخواهیها و هم رنگ شدن در مسائل اساسی است، میتوان زبان فارسی را دوباره در آذربایجان بسط داد، و هیچ ایرانی و آذربایجانی پاک نهاد هم آرزوی جز اینکه این زبان، که مردم آذربایجان شیفته زیبائیهای آن هستند، دوباره در آن خطه زبان محاوره گردد، ندارند. برای انجام دادن این مقصود راههای فراوان وجود دارد. ... مردم آذربایجان و گیلان و مناطق دیگر که هنوز زبان محلی در آن رواج دارد باید قبول کنند که در همه کشورهای بزرگ در دورانهای گذشته زبانهای مختلف که محصول زندگانی کوچ نشینی بوده رواج داشته ولی در همه جا یکی از این زبانها پیشرفت بیشتری کرده و زبان تمدن و فرهنگ گردیده و مردم هم به تدریج زبان محلی را فراموش کرده اند. در ایران ما هم زبان فارسی دری جای خود را باز کرده است. (۰۰۰).

\* \*

آقای مهندس ناطق چنین ادامه میدهد: (( عقیده بنده این است که مردم آذربایجان سر تعصبی هم که دارند باید آن تعصب را بنفع زبان فارسی و برای حفظ و حراست آن نگار بیندازند و زبان محلی امروز (ترکی) را رخت عاریهای بدانند که باید به تدریج به صاحبش پس داده شود و تعصب بقا و دوام و نیرومندی کشوری را که افراد آذربایجان پیوسته بهترین نگهبان و آبادکننده و کارگر و نویسنده آن بوده اند مقدم بر هرگونه تعصب فردی و یا دسته جمعی بدانند و فراموش نکنند که مردم آذربایجان و همه مردم ایران در طول قرنهای زندگانی چندین دفعه زبان و خط قدیم را فراموش کرده و زبان و خط جدیدی بجای آن پذیرفته اند. ... پس، تغییر زبان و محاوره و پذیرفتن زبانی پیشرفته تر مانند فارسی که خود آذربایجانی از عوامل پیشرفت آن بوده نه کاریست محال و نه منافی با تعصبات محلی. ... مردم آذربایجان و دیگر بخشهای ایران که زبان مادری (منظورش، مثلاً "فارسی آذری") را فراموش کرده و زبان ناپذیری زورکی را پذیرفته اند، توصیه میکنیم که تا میتوانند در رواج زبان فارسی بکوشند و از دشواریهایی که این کار در بردارد نهراسند.

\* \*

آقای مهندس ناطق در همین رساله شرحی راجع به ایران خواهی و زبان فارسی - دوستی شادروان خیابانی شهید نوشته است که بطور خلاصه نقل میشود.

(( آقای مستوفی در مورد قیام شادروان خیابانی نیز نسبت خیانت و قصد تجزیه آذربایجان داده است. در حالی که ... مسلماً در صدد تجزیه آذربایجان و ترویج زبان ترکی نبوده. در دوران قیام مرحوم شیخ دستور مؤکد بمعلمین داده بود که زبان محاوره، مدرسه خواه بین معلمین و شاگردان و خواه میان شاگردان در سر کلاس، ساعات گردش و استراحت باید فارسی باشد، و حتی برای کسانی که در موقع بازی یک کلمه ترکی میگفتند تنبیه مختصری قابل شده بود. و اگر امروز در آذربایجان در همه مدارس لااقل در کلاسها حتی یک کلمه ترکی گفته نمیشود، این وضع یادگار دوران آن قیام است. ... در جلسات دوستانه مرحوم شیخ که گاهی بخانه ما می آمدند، با اینکه همه حاضرین تبریزی و ترک زبان بودند، گفت و گوها همیشه بزبان فارسی بود. دآوری کلی درباره، خیابانی از بنده ساخته نیست، ولی آنچه مسلم است این است که مرحوم شیخ خیابانی مردی بود وطن پرست و آزادی خواه معنی کامل کلمه ... یکی دیگر از ایرادهای آقای مستوفی مرحوم خیابانی، تغییر نام آذربایجان و پذیرفتن نام (آزادیستان) بجای (اران) همین کلمه به تنهایی برنامه ای بود براه افتنه، دیگری در ایران، خیابانی و دوستانش خواستند به زمامداران آنروزی شوروی بفهمانند که حساب ما از حساب مردم آذربایجان شوروی جداست. ))

مطلب اینست که برای حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی باید که مردم غیر از زبانهای مادری و لهجه‌های محلی، یک زبان مشترک عمومی، که تمام افراد کشور آن را بفهمند، داشته باشند. بعد از وطن مشترک که یک عضو ثابت و مهم در وحدت ملی و ملیت یک ملت میباشد، ((زبان ملی عمومی)) است. آن وطن چیست و این زبان ملی کدام است؟ وطن، کشور بزرگ، دارای شهرها و استانهایی که قرن‌ها بهم پیوسته بوده است. وطن، مانند خانه است و استانها و شهرهای آن همانند اتاقهای خانه، که هر اتاقی زادگاه و خوابگاه یکی از افراد خانواده میباشد. برای حفظ خانه و وطن، هر عضو نباید تنها بفرق اطاق یا استان و شهر خود باشد، بلکه باید از محدوده چهاردیواری آن دفاع نماید. اگر هرکس در اندیشه حفظ اطاق خود باشد دشمن به خانه رخنه خواهد کرد. ((زبان ملی عمومی)) کدام است و چه فایده دارد؟

اگر افراد خانه یا وطن زبان هم را نفهمند، درحقیقت صاحبخانه و هموطن نیستند، بلکه در حکم کسانی میباشد که بعضی از آنها هرکدام از جایی بطور مهاجم آمده و مکانی را تصرف کرده‌اند. اگر چنین هم باشد، چون حال در یک خانه و یک وطن سکونت دارند، باید بازهم از آن حمایت و نگهداری نمایند. این عمل برای اینکه به درستی انجام شود چاره جز این نیست که زبان یکدیگر را بفهمند، و بنابراین، یک زبان مشترک عمومی برای اهل خانه، مشترک لازم است.

چون برای رساله ((زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران)) تألیف مهندس ناصح ناطق مقدمه‌ای در باره لزوم زبان مشترک ملی عمومی نوشته بودم و در آنجا نظر خود را در مورد ((وطن و زبان)) تشریح کرده‌ام، انشاء جدیدی در آن باره نمی‌کنم، بلکه اکنون پس از نقل خلاصه رساله ((کتاب مستوفی و آذربایجان)) ایشان، نوشته خود را منعکس مینمایم تا معلوم شود که در موضوع ((وطن و زبان)) آن دو نویسنده دانشمند و این کمترین و بسی دیگر (چون مستشارالدوله، صادق، تقی‌زاده، ایرانشهر، کسروی، دکتر شفق، دکتر رعدی آدرخشی، شفیع جهانشاهی و علی هیئت که همه آذربایجانی بودند و در این موضوعات صحبت داشته‌ایم) در یک خط سیر کرده‌ایم.

زیر عنوان ((زبانهای محلی)) آقای مهندس ناطق در صفحه ۷۶ رساله ((زبان آذربایجان و وحدت ملی)) چنین می‌نگارد: ((... بی‌آنکه به بحث مشروع بپردازم، ضرورت قطعی و فوری ترویج و تعمیم زبان فارسی را در همه استانها یادآوری کنم... راه رسمهای باستانی و لهجه‌های محلی... باید محترم شمرده شود، ولی آنچه‌آن که در همه کشورهای متمدن و نیرومند امروزی معقول است باید زبان رسمی مملکت (که در کشور

ما فارسی است) در همه جا رواج بیاید و زبان تمدن و ادب و علم و شاید روزی بخواست خدا زبان گفتگوی همه مردم ایران گردد. ولی طرح گسترش بیشتر زبان فارسی باید بصورتی انجام گیرد که تعصب محلی ایجاد نکند و بهانه بدست دشمنان بیگانگی کشور داده نشود...))

در صفحه ۴۱ زیر عنوان (مانات هستیم نه ترک)، نقل از گفته روستائیان در یک دهستان که زبانشان هم ترکی شده، مینویسد:

((یک شب در ضمن صحبت با مردم آنجا میدیدم در حالی که به ترکی حرف میزنند اصرار زیادی داشتند که بگویند ما ترک نیستیم بلکه تات هستیم...))

این به معنی آنست که ما مردم آن ده تا چندی پیش شاید یک یا دو نسل قبل از آنها پدران و اجدادشان بزبان تاتی یعنی (آذری پهلوی) صحبت میکردند ولی در اثر مجاورت با دهات دیگر و معاشرت ضروری با شهرنشینان که زودتر از آنان ترک زبان شده بودند، آنها هم کم کم زبان تاتی را فراموش کرده و بزبان ترکی متکلم شده اند، ولی تات بودن خود را فراموش نکرده بودند و نمیخواستند ترک نامیده شوند. هنوز هم در آذربایجان دهاتی هست که مردم آنها تاتی حرف میزنند. چنین مردمی، یعنی اهل آذربایجان را چون حالا به ضرورت ترکی حرف میزنند نباید از نژاد ترک و تاتار و مغول دانست. بنظر نگارنده باید فارسی و ترکی هر دو آزاد باشد به این معنی که در خانه و کوچه و بازار مردم آزادانه بزبان محلی خود صحبت کنند و در مدرسه و مجالس و ادارات و بنگاهها و مکاتبات و جراید و مجلات چنان که هم امروز معمول است فارسی رایج باشد. ممکن است در اثر پیشرفت فرهنگ و سواد عمومی کم کم نهنها در آذربایجان بلکه در همه ایران زبانها و لهجههای محلی تضعیف شود و زبان ملی تقویت شود، همان گونه که در اکثر کشورهای متمدن چنین شده است. همان گونه که در چند صد سال پیش ترکی جای فارسی را گرفت، بار دیگر فارسی جای ترکی را بگیرد که مسلماً بیش از همه خود ولایتیها راضی خواهند بود. در هر حال زور و فشار مطلقاً جایز نیست. باید تشویق و ترغیب کرد. وظیفه دولت، زیاد کردن دبستانها در استانهای است که زبان محلی دارند. وظیفه جراید و مجلات و نویسندگان کتب است که انتشارات خود را ارزانتر از مرکز در این استانها، مخصوصاً آذربایجان که به حکایت از رجال دانشمند آن که اجمالاً نقل کردم خود پیشقدم است، بفروش برسانند. مرکز کشور باید این ((قدم)) را روی چشم گذارد. برای تبریزی چه فرق دارد که حرفش در خانه و بازار یکدام زبان بزند، بشرط آنکه بتواند بزند. اگر روزی همه مردم تبریز به فارسی صحبت کنند (یعنی فارسی

را مانند آذری سابق) خیلی خوشتر دارند تا ترکی که زبان خارجی و عارضی است.

### وطن و زبان ملی

وطن، نخستین اصل مشترک همبستگی افراد یک ملت است. همه اهل یک وطن مانند افراد یک خانه باید در حفظ آن کوشا باشند. وطن کشوریست که قرن‌ها مردمانی با هم در آن زندگانی کرده، شادی و غم، نیک و بد، رنج و راحت آنرا با هم دیده و آزموده‌اند و بصورت تاریخ، اهم آن وقایع برای آنان مجسم گردیده است. مردمی که در این وطن بزرگ مشترک جغرافیایی و تاریخی زندگانی میکنند ممکن است زبانها و دینهای مختلف داشته باشند، اما اگر دشمن به این (وطن‌خانه) حمله کند وظیفه همگان است که از آن دفاع نمایند.

برای اینکه مردم کشور با هم حسن تفاهم داشته باشند باید زبان یکدیگر را بفهمند، وگرنه ممکن است که بسبب ناهمی، داستان مثنوی مولوی برای آنها پیش آید، و آن اینکه چهار نفر همراه (ایرانی، عرب، ترک، رومی) که زبان مشترک نداشتند مایل بخريدن و خوردن انگور بودند. ولی چون هریک بزبان مادری خود خواسته خود را میگفت، ندانستند چه میخواهند و موفق به انجام مقصود نشدند. پس، لزوم یک زبان مشترک عمومی، که تمام افراد وطن از کوچک و بزرگ بتوانند بوسیله آن باهم مکالمه و مکاتبه کنند، بدون هیچ تردیدی لازم است. بچه‌ها در دامان مادر و در کوچه و بازار، بدون رفتن به مدرسه، زبان مادری و محلی خود را می‌آموزند، صحبت میکنند و رفع حوائج مینمایند. اما زبان عمومی ملی را باید در دبستان بطور عمومی و رایگانی فراگیرند تا بتوانند با مردم استانهای دیگر وطن که هم‌زبان مادری آنها نیستند صحبت کنند. این زبان مشترک عمومی باید یکی از زبانهای کشور باشد. در ایران پس از انقراض ساسانیان و اختلاط زبان پهلوی با لسان عربی تدریجاً زبان دری کنونی شکل گرفت و بر تمام لهجه‌ها و نیم زبانهای دیگر، از جمله ((آذری)) یعنی زبان پیشین آذربایجان، برتری یافت و ادبیات و فرهنگ عظیمی در این زبان بوجود آمد، و زبان مشترک بیشتر مردم و رسمی همه ایران گردید. بنابراین اکنون این زبان است که میتواند و باید زبان مشترک عمومی کشور باشد. اما وجود و لزوم زبان مشترک ملی رافع و مانع وجود زبانهای محلی نیست. اینکه گفته‌اند اگر بچه‌ها در مدرسه به زبان مادری و محلی تدریس نشود سواد آنها پیشرفت نمیکند، بنظر من چنین نیست بدلیل اینکه بچه‌هایی که در سن کم از ایران به خارج رفته و آنجا بزبان خارجی آموزش دیده‌اند از آنهایی که در طهران بزبان فارسی درس خوانده‌اند از لحاظ دانش عقب نیستند. . . . بنا بر آنچه گذشت کسانی که طالب

وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران، این وطن مشترک، هستند باید به ترویج و تعمیم زبان ملی دری در تمام کشور کوشش کنند (از رسالهٔ «زبان آذربایجان و وحدت ملی») برای زبان، چه ترکی، چه فارسی، چه کردی و غیره، نباید تعصب داشت. آن، هدف نیست، بلکه وسیله است، چه لهجه و زبان محلی باشد چه زبان عمومی رسمی، باید مصلحت عمومی کشور را در نظر گرفت. اگر بجای زبان دری یکی دیگر از زبانهای ایرانی، فرضاً کردی، شیوع فراگیر در بیشتر استانهای کشور یافته بود من برای تعمیم آن کوشش میکردم تا وسیله مشترکی برای تفهیم و تفاهم داشته باشیم و داستان منظوم مثنوی مولانا تجدید نشود.

### زبان فارسی از نظر مملکتی

زبان، از نظر سیاسی در ایران همچنان که در فرانسه، مهم است. زیرا با وحدت ملی و در نتیجه با تمامیت ارضی و عظمت ملت و مملکت، بستگی دارد. مخصوصاً نظر خواننده را به قسمت آخر مقاله که راجع به فرانسه و زبان آلمانیست و از روزنامهٔ بزرگو مهم لوموند نقل شده جلب مینمایم.

تقی زاده که از مدافعان زبان فارسی و وحدت ملی میباشد وقتی چنین اظهار کرد که ((تدریس زبان انگلیسی در کودکان و دبستان که بسیار رایج شده برخلاف مصلحت زبان و ملیت است. زبان فارسی دارد از بین میرود... فارسی زبان خیلی کم شده است...<sup>۵</sup> در اغلب دبستانها درس انگلیسی جزو دروس است و این کفر است. در کودکان بالاتر از کفر است))<sup>۶</sup>.

کسروی محقق نامدار در کتابچهٔ «آذری» مینویسد که ((آذربایجان همیشه بخشی از ایران میبوده و کمتر زمانی از آن جدا گردیده. در زمان مغولان هنوز در بیشتر شهرهای آذربایجان بویژه تبریز بزبان دیرین آنجا فارسی آذری سخن گفته میشده... من برخاستهٔ آذربایجانم و برآن شدم و توانستم (آذری) یا زبان دیرین آذربایجان را پیدا کنم... پس از آغاز مشروطه و پیدایش شور کشورخواهی در ایران و بنیاد یافتن روزنامهها و دبستانها که همهٔ اینها ترکی را باز پس میبرد و از میدان آن سیکاهد، در این باره خود آذربایجان پیشگام است و از آغاز جنبش مشروطه یکی از آرزوهای آذربایجانیان برگرداندن فارسی به آنجا بوده است و همیشه در برابر نگارشهای روزنامههای استانبول و باکو روی سرد نشان داده اند... با اینهمه در آذربایجان آرزوی رواج فارسی در میان خاندانها از سالها روان است))

اکنون میخواهم از لحاظ سیاست داخلی خود ایران موضوع زبان را حلایم کنم...

البته برای هرکس آسانتر است با زبانی که از مادر آموخته صحبت کند... اما زبان ترکی در آذربایجان تنها همین یک جنبه را ندارد. زبان یکی از عناصر مهم ملیت است. همین دورا اگر برابر هم بگذاریم، یعنی ((سهولت در کار)) و ((ازدست دادن ملیت)) کسی حاضر نخواهد شد که برای آسانتر کردن امری، اصل موضوع را هم از میان ببرد... بهمین ملاحظات من همیشه با ((استقلال)) فرهنگ در استانهای کشور مخالف بوده و هستم، چه ممکن است، اگر چنین استقلالی داده شود و بلوچها بخواهند بلوچی، کردها کردی، آذربایجانیها ترکی را زبان دبستانی خود نمایند معلوم است که با این پراکندگی تازه، دیگر یگانگی برای ایران باقی نماند. نظری بفرانسه که مهد آزادی است بیفکنم: در قسمتی از (آلزاس - لورن) فرانسه که بواسطه سالها تصرف آلمان زبان آلمانی رسوخ کامل داشت، دولت و ملت فرانسه برای برگردانیدن زبان آلمانی به زبان فرانسوی جدا بازبان آلمانی مبارزه میکنند.

اکنون از روزنامه بزرگ فرانسه لوموند شماره ۱۶ اکتبر ۱۹۵۲ سطری چند نقل میکنم: ((شورای عالی فرهنگ ملی با تدریس (( لهجه آلزاسی )) در کلاسهای آخر دبستانها در الراس (پیشنهاد دولت) به اتفاق (منهای دو منتع) مخالفت کرده است))<sup>۷</sup> فرانسویها تصمیم گرفتند که زبان آلمانی را بواسطی از آنجا براندازند. دولت فرانسه گاهی به اقتضای سیاست داخلی الزامهایی دارد، اما ملت فرانسه و دانشمندان و دانشگاهیان آن کشور مخالفند. هرگاه امتیازی داده، با شرایط جبرانکننده‌ای بوده است...)) روزنامه لوموند چنین ادامه میدهد: ((شورای عالی فرهنگ مایل است که مسئله آموزش یک زبان خارجی مشخصی با توجه به تمام جهات آن برای تمام فرانسه مورد مطالعه قرار گیرد.)) منظور شورای عالی فرهنگ که نظر او الزامی میباشد این بوده که زبان انگلیسی باشد که ((با توجه به تمام جهات)) انتخاب شود نه آلمانی که با توجه بوحدت ملی الراس با فرانسه خطرناک میباشد.

در شماره دیگر (۲۵ دسامبر ۱۹۵۲) لوموند چنین مینگارد: ((روزنامه رسمی آلمانی میدهد که تدریس آلمانی در کلاسهای آخر ابتدائی که زبان معمولی اهل آنجا لهجه آلزاسی است (نمیگوید آلمانی با اینکه آلمانیست) دو ساعت در هفته جایز است و این دو ساعت در دو سال آخر برای بچه‌هاییست که خانواده آنها تقاضا کرده باشند (یعنی نه برای تمام شاگردان یک کلاس) و تدریس آن به آموزگاران و اگذار میشود که قبول کرده باشند<sup>(۱)</sup>)). ملاحظه بفرمائید تدریس دو ساعت آلمانی در یک ناحیه آلمانی زبان فرانسه با چه مشکلات و شرایط و بلکه توهینهایی توأم است. ایرادی بفرانسویها نیست، بلکه



عمل آنها قابل تحسین است، زیرا برای حفظ وحدت ملی خود بیدار هستند. لوموند چنین مینویسد. ((این دستور وزارتی بسبب سفارش مجلس شورای ملی صادر شده و مجلس نیز در عوض این دو ساعت تدریس آلمانی نزدیک یک میلیارد فرانک اعتبار برای ساختن (مدارس مادرانه) در ایالات شرقی (همین آلتزاس لورن مجاور آلمان) رأی داده است! وکلای مجلس و دولت فرانسه تشخیص داده‌اند که برای بی‌خطر گردانیدن درس اختیاری زبان آلمانی در کلاس آخر ابتدائی این بخشها باید اطفال از سن کم (مقصودی در دامان مادر و در کانون خانواده است) با حرف زدن فرانسه خو بگیرند.)) (ملاحظه میفرمائید که این مدرسه‌های مادرانه برای چه منظوری تأسیس شده است). باز روزنامه مزبور در دنبال مطلب چنین می‌آورد: ((شورای عالی فرهنگ در ۱۵ اکتبر اظهار نظر برخلاف لایحه پیشنهادی وزارتی کرده بود به این عنوان که طبق قانون ۱۸۸۲ زبان فرانسه تنها زبانیست که باید در مدارس ابتدائی تدریس شود). در همین مقاله که بیست و دو سال پیش در مجله آینده چاپ کرده بودم پیشنهاد کردم (این دفعه که میخواهند قانون اساسی را اصلاح کنند حتماً چنین ماده‌ای مانند قانون فرانسه در آن بگنجانند) — روزنامه لوموند در آخر مقاله نوشته است: ((شورای عالی در مخالفت خود با لایحه وزارتی تکیه به اعتراض آموزگاران سواحل رن علیا و سفلا داشته که حتی با تدریس اختیاری زبان آلمانی نیز در کنگره اخیر خود مخالف بوده‌اند.)) من نمیگویم استعمال زبان ترکی را قدغن کنند ولی میخواهم آموزش فارسی را اجباری، مجانی و عمومی نمایند و وسایل این کار را فراهم آورند. . . . باید این کار حتماً بدست خود آذربایجانیان صورت گیرد. چه آنها که در آذربایجان سکونت دارند چه آنان که در طهرانند. . . آذربایجانیان باید خودشان پیشقدم شوند و زبان ملی خود را رواج دهند.

این بود خلاصه مقاله‌ای که نگارنده در بیست و دو سال پیش در دوره چهارم مجله آینده نگاشته بودم. مثالی که بطور نمونه از فرانسه آوردم نشان میدهد که تعمیم زبان ملی برای حفظ وحدت و تمامیت یک کشور در آزادترین ملت‌های جهان که فرانسویها باشند نیز رایج است.

### پاورقی‌ها

- ۱ - این مقاله را پروفسور کوتام cottam امریکائی در کتاب ((ملت خواهی در ایران)) Nationalism in Iran تجزیه و تحلیل نموده است، همچنان که بعضی از جرائد ترکیه هر کدام بسلیقه خودشان.
- ۲ - دکتر کاتبی نیز مانند شادروان کسروی تبریزی کلمه (آذری) را نام زبانی میداند که قبل از رواج ترکی زبان بومی عمومی آذربایجان بوده است، برخلاف برخی کسان که میخواهند لهجه ترکی آذربایجانی را (آذری) بنامند و خلط مبحث کنند.

- ۳- نسبت به کتاب مرحوم مستوفی و رساله انتقادی آقای مهندس ناطق، بطوری که ملاحظه میکنید، جنبه‌های مختلف قضیه منظور شده است. اصولاً "وقتی شخصی غرضی و نفعی شخصی نداشته باشد دلیلی ندارد که پا روی حقیقت بگذارد و خلاف گوئی کند. آقای ناطق در همین رساله، همچنان که در کتاب (زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران) حقیقت‌جوئی و حقیقت‌گوئی کرده است.
- ۴- منظورش از (ترکهای مظفرالدین‌شاهی) رجال تبریزی بوده‌اند که هنگام به سلطنت رسیدن مظفرالدین میرزا و انتقالش از تبریز بتهران باوی بوده یا تدریجاً "بدربارش راه یافته‌اند از قبیل محمودخان حکیم‌الملک و امیر بهادر و دیگران.
- ۵- البته تدریس زبان ترکی در کوردستان و دیستان از این لحاظ در حکم تدریس انگلیسی و فرانسه است که توجه کودکان و نوجوانان را از صغر سن از زبان دزی که باید تدریجاً و بطور طبیعی عمومیت پیدا کند کم میکند. سخن راست را باید پوست‌کنده گفت نه در لفافه. اگر معتقد به ترویج فارسی هستیم خودنباید موجبات جلوگیری آنرا فراهم آوریم.
- ۶- به نظر ناقل این سطور تدریس زبانهای مهم خارجی امروزی، چون زبانهای علمی جهانی هستند، بعنوان زبان دوم، در دبیرستانها جایز است و خطری هم از لحاظ سیاسی و ملی ندارد، اما در دبستانها و کوردستانها باید ممنوع باشد.
- ۷- مقصودش از ((لهجه آذری)) همان زبان آلمانیست، که فرانسویها برای اجتناب از کلمه ((آلمانی)) آنرا لهجه آذری نامیده‌اند، چنان که در ایران هم برای احتراز از کلمه (ترکی) زیرا ترک نام ملت همپایه است، بعضی آنرا لهجه (آذری) مینامند، در صورتی که آذری هم نیست و آذری یک لهجه ایرانی میباشد نه ترکی.

## سیاست اروپا در ایران

تألیف دکتر محمود افشار

ترجمه ضیاءالدین دهشیری

به اهتمام چند گفتار جدید از مؤلف و مجموعه‌ای از اسناد و مدارک و نامه‌های چاپ‌شده درباره قرارداد ۱۹۱۹ به زبانهای فرانسه و انگلیسی و فارسی

از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار

محل فروش و پخش - سازمان کتاب - تلفن ۲۷۰۸۱۵

تجربش - خیابان مصلح چهارراه زعفرانیه - کویه اعتمادمقدم که یلادن

تعداد صفحات ۶۶۶ صفحه - بها ۶۵۰ ریال